



سردار خندان

قاسم نو

نخستین گلزار مکتوب شهیدان
کمیته نگار ارواح طیبه امام و شهیدان صلوات
شماره ۵۰۳ و شصت و سوم / سال سی و نهم / شهریور ۹۳
ویژه نامه هفته دفاع مقدس

163
Qafelenoor
The First Written Garden Of The Martyrs

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

وقبور شهدا...

زبان گویایی است که به عظمت
روح جاوید آنان شهادت می دهد

AND THE GRAVES OF MARTYRS
Verbal language that testifies to
the greatness of their eternal souls

Imam Khomeini

گرگ باخوب بداند این ایل غریب
کرچه میخان، کجی بار سفر بر بستند
کر در عهد، تفنگ پدر هست هنوز
شیر مردی چو علی حاشای هست هنوز

وظیفه‌ی ما

در قیام ۸ سال دفاع مقدس



در یک برهه‌ای از زمان، جنگی نابرابر توسط عوامل استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی و ملت شریف ایران شروع شد و عده‌ای از مردم و جوانان کشور از انقلاب، ناموس، دین و ارزش‌های الهی و تمامیت ارضی کشور دفاع نمودند و از شکست انقلاب، فروپاشی نظام مردمی و سلطه مجدد قدرت‌های بیگانه بر ایران جلوگیری کردند و نگذاشتند عزت و شرف ملت لگدمال و ایران اسلامی در چشم جهان و تاریخ سرافکنده شود و بالاتر این که، از حیثیت اسلام و امت اسلامی که جهش و انقلابی نوین را به پرچمداری ملت بزرگ ایران و رهبری امام خمینی (قدس سره) در عصر جدید شروع کرده بودند، دفاع کردند. حال که ما میراث‌دار مجاهدت ایثارگران و جان‌فشانی شهدای عزیز و مقاومت ملت بزرگ ایران هستیم و در سایه امنیت و آرامشی که آنها با ایثار خون و جان خود برای ما فراهم کردند زندگی می‌کنیم و به عزت و استقلال و رشد و پیشرفت رسیده‌ایم؛ چگونه می‌توانیم از آن همه فداکاری و سرمایه‌های معنوی بگذریم و از راه و هدف آنها پاسداری ننماییم.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

«... آنچه مهم است حفظ راه شهداست، یعنی پاسداری از خون شهدا، این وظیفه اول ماست.»

حال برای شناخت وظایف و تبیین چگونگی تداوم راه شهدا و حفظ دستاوردهای دفاع مقدس به صورت خلاصه به چند نکته مهم اشاره می‌شود:

الف) شناخت دستاوردها و ارزش‌های دفاع مقدس

دفاع مقدس درس‌ها و پیامدهای بسیاری برای ما و نسل‌های آینده دارد. یکی از وظایف مهم همه‌ی ما شناسایی ارزش‌ها و دستاوردهای دفاع مقدس و کمک به نشر و گسترش آن در زندگی فردی و اجتماعی است. که در این زمینه نقش پژوهشگران، هنرمندان، نویسندگان و به ویژه پیشکسوتان و ایثارگران دفاع مقدس بیش از دیگران است.

رهبر معظم انقلاب در این رابطه می‌فرمایند:

«حفاظت از خون شهید یعنی چه؟ یعنی ببینید این جوان، این خانواده، این پدر و مادر، این همت‌ها و روحیه‌های عظیم و شکست‌ناپذیر، دنبال چه هدفی رفتند؟ آن هدف را از جان خود بیشتر محافظت کنید.»

ب) هوشیاری و ایستادگی در برابر دشمنان

از بدو تشکل نظام اسلامی تاکنون دشمنان توطئه‌های فراوانی علیه کشور ما و نظام اسلامی و ملت ایران به اجرا گذاشتند. دشمنان هرگز دست از دشمنی با این ملت بر نداشته‌اند و با زیاده‌خواهی برای حفظ موقعیت و منافع نامشروع خود، همواره از راه‌های گوناگون به مخالفت و توطئه علیه این ملت می‌پردازند. از این رو وظیفه ماست همچون گذشته در مقابل تهاجمات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... با وحدت، هوشیاری، بصیرت و اطاعت از رهبری ایستادگی و مقاومت کنیم و دشمنان را ناامید سازیم.

ج) حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی

طبق فرمایش حضرت امام راحل:

« حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است»

وظیفه ما هم این است که با هوشیاری و بصیرت و حضور به موقع در صحنه در جهت حفظ نظام و استقلال کشور که یادگار امام و شهدایی است که در راه حفظ آن تا پای جان فداکاری نمودند، همت و کوشش نماییم.

د) شناخت اهداف و راه و رسم شهدا در زندگی فردی و اجتماعی

شهدا و رزمندگان برای حفظ عزت و استقلال و کرامت انسانی، ترویج ارزش‌های الهی و عمل به تکلیف شرعی پا به میدان نهادند. ما هم باید برای شناخت و حفظ این اهداف مقدس شهدا همت گماریم و با پیاده‌سازی راه و رسم آنان در زندگی فردی و اجتماعی سیره آنان را دنبال کنیم. چرا که تنها راه سعادت ملت و اعتلای کشور، ادامه راه شهداست.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«شهدا برای اهداف متعالی جان خود را فدا نمودند که کمترین کاری که بایستی مورد توجه قرار دهیم ادامه راه شهدا و عمل به فرمایشات و وصایای شهدای گرانقدر است.»

ه) پیروی از ولایت فقیه

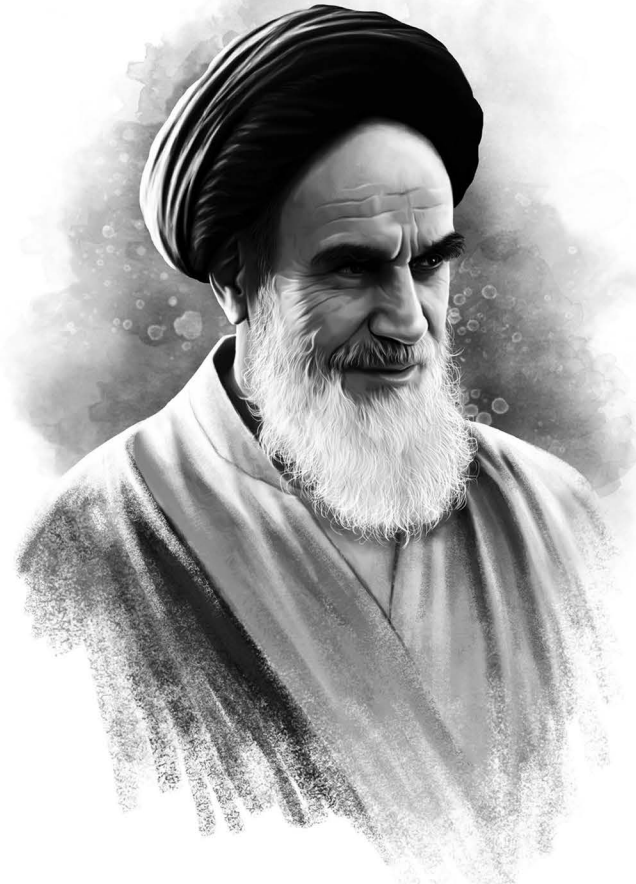
پیام همه‌ی شهدا پشتیبانی و فرمانبرداری از ولایت فقیه، جانشین امام معصوم (علیه السلام) در زمان غیبت است، که در اکثر وصیت‌نامه‌های شهدا به این موضوع مهم اشاره شده است.

و) استفاده از تجربه‌ها و فرهنگ مدیریتی و اجرایی دفاع مقدس

دوران دفاع مقدس فرصتی بود تا سیاست‌گذاران، مدیران و عوامل اجرایی کشور در بوته آزمایشی سنگین و دشوار و شرایط بحرانی جنگ توانایی‌های خود را بسنجند و استعداد درونی خود را شکوفا نمایند. بسیاری از جوانان ما در میدان‌های نبرد آبدیده شدند و مدیریت و فرماندهی را در صحنه‌های رزم تجربه کردند و در شرایط بحرانی و پیچیده جنگ با ابتکار و خلاقیت و با پشتکار و همت مشکلات بزرگی را پشت سر گذاشتند و کارهای فوق العاده‌ای را به سرانجام رساندند و از این امتحان بزرگ سرفراز برآمدند؛ این فرماندهان جوان و مدیران فعال دوران دفاع مقدس با کوله‌باری از تجربه‌های ارزشمند، قابلیت و توانایی خوبی برای سازندگی و مدیریت‌های کلان جامعه داشتند که پس از هشت سال دفاع مقدس نیز از این ظرفیت بسیار استفاده شد و می‌شود. البته باید تجربه‌ها و فرهنگ مدیریت دفاع مقدس که برگرفته از آموزه‌های دینی و آمیخته با سنت و اخلاق اسلامی و ابتکار و خلاقیت است، با بررسی نقاط ضعف و قوت آن، بصورت علمی و کاربردی تبیین و در نظام سیاست‌گذاری و اجرایی نهادینه شود تا این سرمایه‌های ارزشمند برای همیشه در خدمت کشور و امت اسلام باشد.



نقش امام خمینه در دفاع مقدس



امام خمینی(ره)، به عنوان ولی فقیه و رهبر مملکت، طبق قانون اساسی در جایگاه فرماندهای کل قوا، نقش هدایت و تصمیم‌های راهبردی در جنگ و اعلام وضعیت جنگ و یا صلح را بر عهده داشتند و با بهره‌گیری از شیوه‌ها و تدابیر خاص خویش که مبتنی بر فرهنگ دینی و تکلیف الهی بود ضمن هدایت و هماهنگی بین مردم و نیروهای نظامی، نقشه‌های دشمنان را در هشت سال دفاع مقدس خنثی کرد و شگفتی سیاستمداران و نظامیان جهان را برانگیخت. اگر مدیریت و فرماندهی ایشان نبود، برون رفت همراه با عزت و اقتدار از جنگی ناجوانمردانه و نابرابر که با حمایت‌های همه‌جانبه‌ی نظامی، سیاسی و رسانه‌ای استکبار جهانی همراه بود، غیرممکن به نظر می‌رسید. به طور خلاصه، می‌توان به مواردی از نقش امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در مدیریت و فرماندهی جنگ تحمیلی اشاره نمود:

۱. دادن آرامش روحی به مردم و مسئولان
در دوران دفاع مقدس، به ویژه در روزهای آغاز تجاوز ارتش عراق که وضعیت نگران‌کننده و ناامید کننده‌ای برای ملت و مسئولان پیش آمده بود، با رهنمود و بیانات آرامش‌بخش رهبر کبیر انقلاب اسلامی اوضاع تغییر کرد و آرامش روحی به عموم ملت و مسئولان برگشت.

مقام معظم رهبری درباره‌ی روزهای نخست جنگ می‌فرماید:

«پس از آغاز جنگ تحمیلی، خیلی‌ها خودشان را باختند و فکر کردند انقلاب تمام شده است؛ اما بلافاصله دیداری با امام راحل برگزار شد و مسئولان خدمت امام رسیدند. امام با خونسردی و صلابت تمام و قدرت تمام، بسیار ساده فرمودند: «اتفاقی نیفتاده، یک دیوانه آمده، سنگی انداخته، شما بروید بیرونش کنید.» به این ترتیب، فاز جنگ تغییر کرد و همه‌ی مسئولان به این نتیجه رسیدند که راهی جز مبارزه و مقاومت نیست و باید دشمن را بیرون کنیم.

۲. مقابله با عوامل بازدارنده‌ی داخلی و تبلیغات دشمن

امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه) با تدبیر و هوشیاری، عوامل بازدارنده‌ی داخلی و خارجی و همچنین تبلیغات منفی دشمن را با قدرت بیان نقش بر آب می‌ساخت و از همان ابتدا نگذاشتند دشمنان به

۳. رعایت اصول تصمیم‌گیری

امام‌خمینی(رحمت‌الله‌علیه) برای تصمیم‌گیری در جنگ، اطلاعات لازم را از طریق نمایندگان خود در شورای عالی دفاع و نیروهای مسلح و فرماندهان فرارگاه‌ها به دست می‌آوردند. تصمیمات و رهنمودهای امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه) در عملیات‌های نظامی و دفاعی، ورود به خاک عراق، مقابله به مثل در جنگ شهرها، قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل و ... بر اساس این اطلاعات و بر مبنای اصول شرعی و حفظ مصالح ملت و نظام اسلامی استوار بود.

۴. بسیج نیروهای مردمی

امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه) با فرمان تشکیل بسیج در آذر ماه سال ۱۳۵۸ و دستور آموزش و آمادگی همه جوانان مملکت، نقشه‌ی دشمنان را خنثی ساخت. ایشان با شروع جنگ تحمیلی توسط عراق، برای آمادگی دفاع در مقابل همه قدرتها با بیان این جمله: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم؛ شما می‌بینید در این جنگی که واقع شده است، این مردم چطور فداکاری دارند می‌کنند، این جوان‌ها و این مادرها و این پدرها چطور دارند فداکاری می‌کنند.»

همه مردم را به جهاد در راه خدا دعوت و برای دفاع در برابر تجاوز دشمن با بسیج نیروهای مردمی از جوان ۱۳ساله تا پیرمرد ۸۰ساله تحول عظیمی در جنگ به وجود آورد و جنگ را از سبک کلاسیک خارج و به مقاومت مردمی و حضور و پشتیبانی مردم با انگیزه جهاد در راه خدا مبدل ساخت که این مدیریت منحصر به فرد امام(ره) نقش به‌سزایی در موفقیت رزمندگان اسلام و غلبه قدرت دشمن ایفا نمود.

۵. تقویت روحیه‌ی رزمندگان

سخنان و پیام‌های نافذ و روح‌بخش امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه) در دل و جان رزمندگان اثر شگرفی می‌گذاشت. پیام امام(ره) به فرماندهان پس از هر عملیات موفق و حتی در هنگامی که جنگ و عملیات‌ها با مشکل مواجه می‌شد هدایت‌های دستورات خاص حضرت امام جبهه‌ها را تأثیر معجزه‌آسایی قرار می‌داد که این در استقامت و تقویت روحیه‌ی رزمندگان و فرماندهان تأثیر بسزایی

می‌گذاشت. مدیریت و هدایت‌های حضرت امام‌خمینی(رحمت‌الله‌علیه) و نفوذ کلام معنوی در قلب میلیون‌ها انسان مخلص، متعهد و شیفته به ولایت و رهبری بود که هر گاه پیام‌های حماسی و شورآفرین امام خمینی(رحمت‌الله‌علیه)، مانند: «امروز روز حضور در حمله‌ی جهاد و شهادت و میدان نبرد است...»، «امروز روز نشاط عاشقان خداست»، «حصر آبادان باید شکسته شود» و ... صادر می‌شد، دل جوانان پر شور و با اخلاص را آکنده از عشق و ایمان لبریز می‌ساخت و در گرم‌گرم میدان سخت نبرد، کلام نورانی او بسان آبشاری از نور بر دل‌های تشنه و مشتاق جهاد و شهادت جاری می‌گشت و توان رزم آنان را در مقابله با دشمن دوچندان می‌ساخت و در یک کلام، «معجزه» می‌آفرید.



کوچک‌ترین رزمنده دفاع مقدس



۹ ساله بودم که وصیت‌نامه‌ام را نوشتم. خیلی‌ها مرا به واسطه وصیت‌نامه‌ام می‌شناسند. وصیت‌نامه‌ای که بارها در جبهه‌ها و یک بار هم در نماز جمعه بهشهر در محضر آیت‌الله جباری خواندم: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ اینجانب، جواد صحرایی رستمی، فرزند رمضان علی که در سن ۹ سالگی به جبهه‌های حق علیه باطل عزیزم کردم و ... اگر به شهادت رسیدم، دوچرخه‌ام را به پسر شهیدی بدهید که پدرش را از دست داده ...» خواهرها در شهرک (شهرک پایگاه شهید بهشتی اهواز، خانه‌های سازمانی فرماندهان دفاع مقدس) تعجب می‌کردند، مادرم چطور برای رفتن من به جبهه تقلا می‌کند؟ الآن مادرم آدم کم‌دل و جرأتی شده؛ ولی آن زمان همیشه دو گام جلوتر بود. دل شجاعی داشت. فضای اهواز هم طوری نبود که کودکی ما، از بازی‌ها و

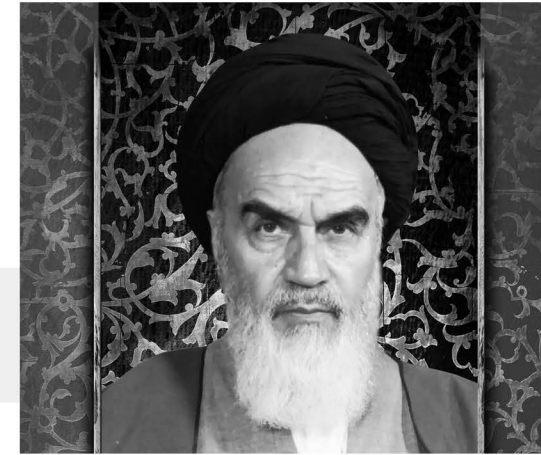
شیطنت‌ها سیر بشود. در محیط محصور جنگی پایگاه شهید بهشتی، اتفاق خاصی رفته به فضای مستقیم جبهه به مامان فشار می‌آوردم تا واسطه شود به بابا بگوید. بعضی وقت‌ها که خلوت می

بابا برای استتار بیشتر، پرده خودرو را هم می‌کشید. در هر دژبانی، سه دقیقه‌ای معطل می‌شدیم. در این سه دقیقه گاهی اوقات به حدی به من فشار وارد می‌شد که می‌خواستم سرم را بیاورم بیرون؛ ولی یکی از پوتین‌ها می‌آمد روی سرم.

تاریخ هشت ساله حماسه و مقاومت پیروان حضرت روح الله (ره)، همواره شاهد، قاسم های کربلاهایی بوده است که درس بزرگی به بشریت داده‌اند.

در تفحص این گنج عظیم، رزمنده نونهالی را می‌بینیم که در اوج شور و شوق بازی‌های کودکانه‌اش، بازی جنگ را به تمام بازی‌ها ارجحیت داده و در زیباترین لحظات زندگی در کره خاکی، هم‌بازی شهیدایی بوده است که تا به امروز محفوظ بودنش را از برکت همان، هم‌نفسی می‌داند. «جواد صحرایی» از اهالی رستم‌کلاهی بهشهر مازندران (اعزامی از لشکر همیشه ۲۵ کربلا)، همان نونهال نماز شب‌خوانی که خود را همراه با موج بلند روح‌اللهیان قرار داده و پای بر عرصه مجاهدت در مسیر رب‌الارباب نهاد. جواد، نونهال ۹ ساله ای که با قرائت‌های معروف وصیت‌نامه‌اش، همواره در آن ایام عاشقی، روحیه مضاعفی برای رزمندگان بود. اگر او را نشناختید، باید طور دیگری معرفی‌اش کنیم: «جواد صحرایی، فرزند سردار دلاور، فرمانده غیور محور عملیاتی لشکر ویژه ۲۵ کربلا «رمضان علی صحرایی» است. متنی که در ادامه می‌آید، ناگفته‌هایی از زبان این رزمنده ۹ ساله از اولین حضورش در جبهه است.

کنم با خودم می‌گویم: «چرا از بین این همه بچه‌های قد و نیم قد در کشور، من گلچین شده‌ام؟» البته قصه تنبلی و درس نخواندن من فایده‌اش این بود که پدرم برای مراقبت بیشتر از من، مرا با خودش به جبهه ببرد. به خاطر کمی ستم از مانعی به نام مرتضی قربانی (فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا) باید می‌گذشتم. باید از این سد بزرگ عبور می‌کردم. بعد از این که مشکل درس من حل شد، می‌ماند اجازه‌ی آقا مرتضی به عنوان فرمانده لشکر. قرار شد بابا، غروب که از خط آمد، موضوع جبهه آمدنم را با آقا مرتضی در میان بگذارد. این اولین باری بود که می‌خواستم بروم منطقه. مثل اسپند روی آتش، بالا و پایین می‌رفتم و لحظه‌شماری می‌کردم که بابا جواب مثبت را به من بدهد، تا این که شب، چیزی را که منتظر شنیدنش بودم، از دهان بابا شنیدم: «آقا مرتضی قبول کرد و گفت، مانعی ندارد.»



۶. توجه رزمندگان اسلام به معنویت

در اندیشه و سیره‌ی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، هر گونه تلاش سیاسی، فرهنگی و نظامی، بدون در نظر گرفتن بعد الهی و معنوی، فاقد هرگونه ارزش اسلامی است. لذا حضرت امام (ره) همواره اهمیت و نقش معنویت را به رزمندگان اسلام تذکر می‌داد: «زدن و پیروز شدن و فتح کردن و همه‌ی این‌ها اگر آن بعد معنوی‌اش نباشد همه‌اش شکست است.» ایشان دائم رزمندگان و فرماندهان را به مسائل معنوی سوق می‌داد و با توجه دادن رزمندگان به اراده و قدرت خداوند در پیروزی و جنگ، یادآوری آنان به اعتماد و اعتقاد به نصرت الهی، تأکید به ذکر خداوند و تهجد در جبهه‌ها، پرهیز دادن از غرور و اتکا به قدرت ایمان و اخلاص در مقابل تجهیزات دشمن، سبب تقویت روحی و ایجاد انگیزه بیشتر و موفقیت آنها در میدان‌های نبرد شد.

۷. تأکید بر تقویت بنیه‌ی دفاعی

توجه فراوان امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) به تقویت بنیه‌ی دفاعی و حمایت‌ها و تأکیدهای ایشان برای بالا بردن کیفیت و کمیت امکانات و تجهیزات نظامی و تأمین بودجه‌ی جنگ، از خصوصیات فرماندهی ایشان در دفاع مقدس بود. امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در دستور و پیام خود به مسئولان فرمود: «باید... در تجهیز کلیه‌ی آحاد و افراد این کشور، بر اساس اصول و فرمول خاص دفاع همه جانبه، تا رسیدن به تشکل واقعی و حقیقی بسیج و ارتش بیست میلیونی کوشش نمود ... نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند و در هر شرایطی باید بنیه‌ی دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد.»

۸. هماهنگی و انسجام بین نیروهای مسلح

امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) توانست انسجام و برادری را میان نیروهای مسلح برقرار سازد. همان‌گونه که رزمندگان به رهبرشان عشق می‌ورزیدند، امام خمینی (قدس سره) نیز علاقه و محبتی خاص نسبت به فرزندان معنوی خویش اظهار می‌کردند. ارادت و علاقه آنها پیوندی دو جانبه بین مرید و مراد بود. جملاتی مانند: «این جانب دست یکایک شما را می‌فشارم» و «من بین خود و شما فاصله‌ای نمی‌بینم» گویای عمق ارادت و محبت قلبی به دلاوران دفاع مقدس بود. بی‌پیرایگی رفتار رهبر نظام اسلامی در جمع فرماندهان و رزمندگان و حذف تشریفات رسمی و رایج میان رهبر و فرمانده‌ی عالی جنگ با نیروهای تحت امر در ملاقات‌های خصوصی، تصویرگر گوشه‌ای از محبت و صمیمیت قلبی امام و رزمندگان بود. این سیره‌ی رفتاری و گفتاری حضرت امام (ره) الگویی بود برای فرماندهان و نحوه ارتباط آنان با رزمندگان و زبردستان که در انسجام و ارتباط قلبی بین آنها و به دست آوردن موفقیت‌ها بسیار مؤثر بود.

۹. توصیه به مسئولان برای تکریم خانواده شهدا و توجه به مهاجرین

حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه) همواره به مسئولان امر توصیه می‌کرد به آسیب‌دیدگان از جنگ و مهاجرینی که در اثر جنگ از شهرها و روستاها آواره شده‌اند و به جانبازان، شهدا، آزادگان و خانواده ایشان رسیدگی و توجه شود و ایشان مورد تکریم همه مردم و مسئولان باشند. برای همین منظور ستاد مهاجرین جنگ تحمیلی و همچنین سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران به فرمان حضرت امام تشکیل شد تا به امور مربوط به مهاجرین جنگ و ایثارگران و شهدا رسیدگی شود. ایشان در پیام‌ها و وصیت‌نامه الهی سیاسی خود نیز بارها بر این موضوع تأکید فرمودند و سفارش کردند از پیشکسوتان جهاد و شهادت غفلت نشود.

بابا گفت: «هفته بعد اگر موردی پیش نیامد، با هم می رویم.»

برای رسیدن هفته بعد، لحظه‌شماری می‌کردم. تا این که روز موعود سر رسید. باید حرکت می‌کردیم. دل توی دلم نبود. رسیدن به فضای جبهه و جنگ برای من حکم درک بهشت بود. من هنوز جبهه را لمس نکرده بودم؛ ولی احساس می‌کردم می‌خواهم به زمینی پا بگذارم که فقط بوی خوبی و نیکی می‌دهد. همه آدم‌هایش مهربانند. این‌ها را به وضوح درک می‌کردم؛ چون نمونه بچه‌های خطوط مقدم را هر روز در پایگاه شهید بهشتی، هفت تپه و پادگان شهید «بیگلر» می‌دیدم.

برای رفتن، حکم مأموریت و برگه تردد لازم بود. بابا تنها نمی‌رفت؛ بیشتر وقت‌ها دو سه نفر همراهش بودند. من هم چنانچه شدم لای جمعیت داخل ماشین. کارهای اداری انجام شد و ما رفتیم سمت خرمشهر و آبادان. حدود دو ساعت فاصله راه بود. رسیدیم به دژبانی اول ارتش. طبق معمول از راننده، برگ تردد خواستند. یادم نیست آن روز، بابا راننده بود یا نه؟ دژبان، سرکی هم داخل ماشین کشید که افراد توی ماشین را بازدید کنند. یک بار سرک کشید، بعد ناباورانه دوباره سرش را آورد داخل و گفت: «بچه؟» داشت شاخ درمی‌آورد. بعد از راننده پرسید: «آقا بیخشید، این بچه...؟» بابا گفت:

«پسر من است.»

- «این جا چی کار می‌کند؟»

- «می‌خواهد برود جبهه.»

- «جبهه؟»

- «اجازه آقا مرتضی را دارد.»

- «مرتضی؟! مرتضی کی هست؟»

- «مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا.»

- «ما که مرتضی نمی‌شناسیم. لطف کنید بچه را پیاده کنید!»

بابا دوباره با تأکید گفت: «مرتضی؛ مرتضی قربانی. چطور نمی‌شناسید؟»

بغض نمی‌گذاشت نفسم دربیاد. بدجوری خیط شده بودم. یاد مادرم و یکی دو نفر از خانم‌ها افتادم که مرا بدرقه کرده بودند. حس می‌کردم حتی مادرم احتمال شهادت مرا هم می‌داد؛ چون رفتن من واقعاً شوخی‌بردار نبود.

- «نمی‌شناسم جناب! لطف کنید بچه را پیاده کنید.

جبهه که بچه بازی نیست.»

بابا هر چه سعی کرد، نتوانست سرباز ارتشی را راضی کند. داشت گریهام می‌گرفت. انگار دربان بهشت به من اذن دخول نداده بود. همه آرزوهای جبهه رفتنم داشت نقش بر آب می‌شد. دژبان ارتشی، خوش تیپ و خوش قیافه بود. خیلی محترمانه؛ اما سفت و سخت با ما برخورد کرد. پس از کلی کشمکش بالاخره بابا تسلیم شد و گفت: «جواد جان! شرمند؛ باید پیاده بشوی.»

دلجویی‌اش برای‌ام تازگی داشت. مرا بوسید، وقتی متوجه شد که دلم شکست، گفت: «بابا! اشکال ندارد، یک وقت دیگر.»

بغض نمی‌گذاشت نفسم دربیاد. بدجوری خیط شده بودم. یاد مادرم و یکی دو نفر از خانم‌ها افتادم که مرا بدرقه کرده بودند. حس می‌کردم حتی مادرم احتمال شهادت مرا هم می‌داد؛ چون رفتن من واقعاً شوخی‌بردار نبود. خانم امانی را به خوبی به یاد دارم. خیلی اصرار داشت من نروم. اصفهانی بود.



آقای امانی، جانشین آقا مرتضی بود. لباس‌هایم را انداخته بودم داخل یک پلاستیک و حالا باید همان طور برمی‌گشتم.

این برگشتن بیش‌تر ناراحت‌م می‌کرد. بچه‌های ارتش هم فهمیدند، دل من خیلی شکست. همان سرباز خوش تیپ و بلندقامت گفت: «مرد کوچولو! بیا اینجا!» خیلی لوطی‌منش و داش مشت‌ی بود.

- «غصه نخور!»

دژبان‌های ارتشی داشتند توی آن هوای داغ داغ، هندوانه می‌خوردند؛ وسط بیابان کنار جاده آسفالته. بابا به سرباز گفت: «از منطقه ماشین می‌فرستم، بچه را می‌برد اهواز.» بابا رفت. دو سه ساعتی طول کشید که ماشین بیاید. این دو ساعت را کنار بچه‌های ارتش بودم. خیلی از من دلجویی کردند. صدایم در نمی‌آمد. منتظر وقتی بودم که گریه کنم. هندوانه را کنار آنها خوردم. بعد یکی از آنها گفت: «حالا که می‌خواهی بروی جبهه، بگو ببینم بلدی تفنگ باز و بسته کنی؟» بعد یک «ژ.۳» داد دستم که از قد من بلندتر بود. کمی بعد دید، نمی‌توانم. کلاش را بیشتر تجربه کرده بودم. دست و پا شکسته باز و بسته کردن ژ.۳ را به من یاد داد. حس قشنگی؛ کنار آن دژبان‌ها داشتم. برخورد خوبی با من کردند، گرچه ته دلم از دست آنها عصبانی بودم. خُب چاره‌ای نبود؛ آنها موظف بودند به من بچه اجازه ورود ندهند. چند ساعت بعد یک ماشین تویوتا با هماهنگی بابا آمد و مرا دست از پا درازتر برگرداند اهواز و تحویل مامان داد.

بعد از آن، جاده به منطقه‌ای منتهی می‌شد که مال بچه‌های لشکر بود. آنجا برای خودمان سالار بودیم. فرمانده، بابا بود و چه کسی جرأت می‌کرد به من بگوید بالای چشمت... .

وقتی مامان دید که چقدر زود برگشتم، ماتش برد. پرسید: «بابا کو؟ مگر قرار نبود بروی؟» ماجرا را تعریف کردم؛ ولی هی سعی می‌کردم خانم امانی را نبینم. تا مرز بهشت رفته بودم و ناکام برگشتم. فشار بیشتری به بابا می‌آوردم. قول رفتن دوباره را از بابا گرفتم.

... به دژبانی ارتش نزدیک می‌شدیم. قلبم تند می‌زد. بابا نقشه‌ای را که قبل از حرکت برایم کشیده بود، یادآور شد؛ وقتی رسیدیم به دژبانی، باید بروی زیر پا.

جثه کوچکی داشتم. قرار شد زیر پای همراهانم مخفی شوم. حساب که می‌کنم، با یازده بار رفتنم به جبهه در

کل ۴۴ مرتبه زیر پای سرنشینان خودروهایی بودم که به طرف منطقه می‌رفت. اولین بار، زیر پاها و پوتین‌هایی خودم را مخفی کردم که از شدت بوی بد عرق خفه شده بودم. پانصد متر مانده به دژبانی، لوله می‌شدم زیر دست و پاها. دچار نفس تنگی می‌شدم. گرمای آن پایین سخت بود. دژبان‌ها هم هیچ وقت فکرش را نمی‌کردند که یک بچه در خودرو مخفی شده باشد. اول کارت تردد، بعد حکم مأموریت و آخرسر بازدید جزئی خودرو.

بابا برای استتار بیشتر، پرده خودرو را هم می‌کشید. در هر دژبانی، سه دقیقه‌ای معطل می‌شدیم. در این سه دقیقه گاهی اوقات به حدی به من فشار وارد می‌شد که می‌خواستم سرم را بیاورم بیرون؛ ولی یکی از پوتین‌ها می‌آمد روی سرم.

به دژبانی دوم رسیدیم. دوباره همان جریان تکرار می‌شد. بعد از آن، جاده به منطقه‌ای منتهی می‌شد که مال بچه‌های لشکر بود. آنجا برای خودمان سالار بودیم. فرمانده، بابا بود و چه کسی جرأت می‌کرد به من بگوید بالای چشمت... .

حالا دیگر واقعاً به آن بهشت رسیده بودم. آدم‌های بهشت مثل آدم‌های پایگاه شهید بهشتی بودند. چقدر به تصورات خودم نزدیک بودند. صفا و صمیمیت آنها مثل چشمه آب روانی از کنارمان می‌گذشت. خیلی‌هایشان با دیدن من تعجب می‌کردند. برای بعضی‌ها، حضور من قابل هضم نبود... .

مقتدای دفاع امار



طبق آمار بنیاد شهید و امور ایثارگران

شهیدایی که دارای پرونده هستند ۲۱۹ / ۰۰۰ نفر می‌باشند که از این رقم، حدود ۲۰ / ۰۰۰ نفر در درگیری با ضد انقلاب و ترورهای منافقین به شهادت رسیده‌اند.

افرادی که در درگیری‌های مستقیم به شهادت رسیدند ۱۷۲ / ۰۰۰ نفر و شهدای بمباران‌های هوایی دشمن در شهرها و روستاها ۱۶ / ۰۰۰ نفر است، به این ترتیب، جمع شهدای جنگ تحمیلی به ۱۸۸ / ۰۰۰ نفر می‌رسد. شهدای غیر ایرانی هم حدود ۲ / ۵۰۰ نفر هستند که بیشتر آنها از مجاهدین عراقی می‌باشند. برخلاف شایعه پراکنی‌های بیگانگان که رقم شهدای جمهوری اسلامی را چندین برابر واقعیت بزرگ نمایی می‌کردند، رقم ۱۸۸ / ۰۰۰ شهید در مقایسه با کشته‌های عراق در جنگ با وجود همه ی پشتیبانی‌های جهان استکبار از ارتش عراق از جمله نکات مهمی است که باید از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرد.

مشابه این تفاوت را در رقم ۴۲ / ۱۷۵ اسرای ایران در قبال حدود ۷۰ / ۰۰۰ نفر اسیر عراق شاهد هستیم.

بیشترین تعداد شهدای دفاع مقدس مربوط به سال ۱۳۶۵ است که ۴۱ / ۰۰۰ شهید می‌باشد. سن ۷۲٪ از شهدا (حدود ۱۵۵ / ۰۰۰ نفر) از ۱۶ تا ۲۵ سال است (یعنی نوجوان و جوان).

بیشترین شهدا از لحاظ سن جوانان ۲۰ ساله هستند؛ حدود ۳۰ / ۰۰۰ نفر.

ترتیب شهدای هر منطقه از کشور به نسبت جمعیت آن در سال ۱۳۶۷:

۱- در استان اصفهان از هر ۱۴۶ نفر ۱ نفر شهادت رسیده است که در شهر درچه از هر ۷۰ نفر یک نفر شهید شده است.

۲- استان قم از هر ۱۴۹ نفر یک نفر شهید شده است. ۳- استان سمنان از هر ۱۵۶ نفر یک نفر به شهادت رسیده است.

۳- استان تهران در رتبه ۱۲ از هر ۲۴۳ نفر یک نفر شهید شده است.

۴- آخرین استان سیستان و بلوچستان است که از هر ۷۴۳ نفر یک نفر شهید شده است.

۱۱۵ / ۰۸۰ شهید، شاغل در بخش دولتی بوده‌اند که شامل کادر نظامی ارتش و سپاه هم می‌شود.

شهدای غیر دولتی: ۳۹ / ۰۰۰ نفر

شهدای روحانی بیش از ۴ / ۰۰۰ نفر

شهدای دانشجوی در حدود ۲ / ۸۹۵ نفر

شهدای دانش آموز حدود ۳۷ / ۰۰۰ نفر.

حدود ۵۶ / ۰۰۰ نفر از شهدا متأهل و اکثریت شهدا مجرد بوده‌اند. در بین متأهلان، آنان که فرزندان کمتری داشته‌اند نسبت بیشتری دارند.

حدود ۹۷٪ شهدا به اقشار متوسط و مستضعف جامعه تعلق دارند.

آمار جانبازان دفاع مقدس با درصدهای جانبازی آنها به این ترتیب است:

زیر ۲۵٪ ۲۱۹ / ۵۰۰ نفر تا ۵۰٪ ۱۵۱ / ۸۰۰ نفر

تا ۷۰٪ ۱۹ / ۷۰۰ نفر ۷۰٪ و بالاتر ۷ / ۵۰۰ نفر

تعداد آزادگان ۴۲ / ۱۷۵ نفر می‌باشد که ۲۱ / ۰۰۰ نفر آنها نیز جانباز هستند که در ارقام فوق لحاظ شده است.

آزادگان سرافراز ایران اسلامی در شرایط بسیار دشوار اسارت با صبر و تحمل ستودنی و توکل به خدا و توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) در مقابل شکنجه‌های جسمی و روحی سربازان خشن و بی‌رحم عراقی مقاومتی بی‌نظیر از خود نشان دادند که این مقاومت نقش بسزایی در عظمت و عزت ملت شریف ایران و روحیه رزمندگان داشت و برگ زرین و پرافتخاری را برای ملت ایران در تاریخ ثبت نمود.

علی‌رغم اعمال فشارها و شکنجه‌های طاقت‌فرسا بر روی اسرای ایرانی، در مقابل صلابت ایمان آزادمردان ایرانی و برخورد‌های اسلامی و ستودنی آزادگان قهرمانی همچون ابوترابی؛ بسیاری از فرماندهان و سربازان عراقی با اعتراف به ناتوانی خود در مقابل شکوه صبر و اراده پولادین اسرای ایرانی، ناچار سر تسلیم و تعظیم فرود آوردند و به باطل بودن حکومت ظالمانه صدام و متجاوز بودن ارتش عراق اعتراف نمودند.

شایان توجه است که برابر آمار غیر رسمی تعداد کشته‌ها و مفقودان کشور عراق در جنگ ۸ ساله حدود ۵۲۰ هزار نفر بوده که بیش از دو برابر کشته‌ها و مفقودین ایران است و آمار مجروحان و معلولان عراقی در جنگ بیش از ۷۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است.



یکی از افتخارات نیروی دریایی در دوره‌های اخیر پیشرفت‌های تکنولوژیک ایران در عرصه دریایی است. مواردی مانند ساخت زیردریایی، ناوشکن و انواع تسلیحات و... نشان دهنده اهمیت قابل شدن در این حوزه است. در این میان بخش زیادی از افتخارات اخیر مانند ساخت ناوشکن جماران ۱ و ۲، ساخت انواع شناورهای سطحی و زیرسطحی، حضور و پیشروی در آب‌های آزاد، تأمین امنیت کامل ناوگان حمل و نقل دریایی و مقابله با دزدان دریایی در دوره فرماندهی دریادار «حبیب‌الله سیاری»، به عنوان فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران محقق شده است.

این مرد ۴۸ ساله، مدرک تحصیلی دکتری دارد و سابقه حضور ۷۵ ماه در جبهه جنگ تحمیلی و ۷۰٪ هم جانبازی. وی در سال ۱۳۵۳ پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به استخدام ارتش درآمد و پس از طی دوره مقدماتی در رشته تکاوری در دانشکده افسری نیروی زمینی، در نیروی دریایی مشغول به خدمت شد. امیر سیاری دوره‌های کلاه سبزی، دافوس و علوم استراتژیک را در دانشگاه عالی دفاع ملی گذرانده است. از جمله مسئولیت‌های وی می‌توان به فرماندهی آموزش تفنگداران دریایی منجیل، فرماندهی تیپ یکم تفنگداران دریایی بندرعباس، جانشین فرمانده منطقه یکم دریایی، فرمانده آموزش تخصص‌های دریایی رشت و منطقه چهارم دریایی نداجا اشاره کرد. دکتر سیاری، پس از آن که به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران منتقل شد، به عنوان جانشین معاون هماهنگ کننده، مشاور نظامی و معاون امور مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به ایفای نقش پرداخت. وی از سال ۱۳۸۴ به عنوان جانشین فرمانده نیروی دریایی به نداجا بازگشت و مرداد ماه ۱۳۸۶ به سمت

فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد که تا به حال، ادامه دارد. در ادامه درباره پیشرفت‌های تکنولوژیک نیروی دریایی کشور به گفتگو با هفتمین فرمانده نیروی دریایی ارتش نشسته ایم که می‌خوانید. گفتگو از: روشنگر محمدی

• در ابتدا کمی درباره اهمیت فناوری در نیروی دریایی توضیح بدهید.

در ارتباط با فناوری عمومی و خاص دریایی مطالب زیادی برای گفتن هست. فرمانده کل قوا می‌فرمایند که نیروی دریایی نیروی تجهیزات محور است. یعنی تجهیزات در آن نقش اساسی دارد. اگر تجهیزات مناسب نداشته باشیم، نمی‌توانیم در دریا حاضر باشیم؛ زیرا در دریا باید با توجه به سطح تجهیزات تردد شود و هر چقدر هم که بخواهیم در دریا پیشروی کنیم، باید نوع تجهیزات متفاوت باشد. با هر وسیله و امکاتی نمی‌توان در دریاهای آزاد تردد کرد. زیرا ماندگاری در دریا شرایط خاصی دارد. وقتی امروز می‌گویم ناوهای دریایی ما سفرهای خاص دریایی انجام می‌دهند و مثلاً ۱۰۰ روز دریانوردی می‌کنند، یک ناوی که ۱۵۰ نفر انسان در آن زندگی می‌کنند؛ این افراد نیازمندی‌های متفاوتی دارند که باید تهیه شود. این افراد همچنین به تجهیزات، سلاح و امکانات متعددی نیاز دارد که باید در ناو مناسب در اختیار آنان قرار گیرد. ضمن این که باید در شرایط آب و هوایی اقیانوسی مقاومت کنند. ما سرمایه هر سازمانی را نیروی انسانی آن می‌دانیم. اما در نیروی دریایی اگر تجهیزات نباشد، نمی‌توانیم در دریا باشیم. در عین آن ارزش خاصی برای نیروی انسانی داریم ما معتقدیم اگر تجهیزات خاص داشته باشیم، اما نیروی انسانی کارآمد نداشته باشیم آن تجهیزات مورد استفاده مناسب قرار نمی‌گیرد.



هر وقت بخواهیم زیردریایی اتمی خواهیم ساخت

حضور در عرصه بین‌المللی باید فناوری هم پای فناوری روز دنیا باشد. در غیر این صورت نمی‌توان در این عرصه با فراغ بال فعالیت کرد. حضور در عرصه بین‌المللی نیاز به فناوری‌های روز و بین‌المللی دارد؛ بنابراین چون نیروی دریایی نیز در این عرصه فعالیت دارد باید به این ویژگی‌های توجه کند.

• این خصلت تفاوت اصلی نیرویی دریایی با سایر نیروهای مسلح کشور را تشکیل می‌دهد؟

دقیقاً، حیطه فعالیت سایر قوای کشور درون مرزهاست اما مأموریت نیروی دریایی خارج از مرزها آغاز می‌شود. حضور در این عرصه نیازمند تجهیزات خاص و مطابق با استانداردهای جهانی است. در این میان ضرب‌المثل «یا نکن با فیل بانان دوستی، یا بنا کن خانه‌ای در خور فیل» مصداق دارد.

• حالا ایران در این ارتباط چه چیزهایی دارد؟

با نگاه به تدابیر فرمانده معظم کل قوا متوجه می‌شوید که نگاه وی به دریا از سال ۶۰ نگاهی خاص و ویژه است. ایشان بعد از صد ها سال نیاز جمهوری اسلامی ایران را به دریا تشخیص دادند و به مسئولان تذکر دادند. ایشان توصیه کرده‌اند به مسئولان لشکری و کشوری و فرموده‌اند «منافع کشور در دریا راهبردی و کلان است، چگونه می‌شود از این منافع برای منافع ملی کشور استفاده کرد؟» یا می‌فرمایند: «حضور در دریای عمان و سواحل آن برای ما یک گنج است و ما باید اعتراف کنیم آن را کشف نکرده‌ایم.» از سال ۶۰ تاکنون تدابیری هست؛ اما از سال ۷۶ که معظم له در بندرعباس حضور یافتند و کارخانجات نیروی دریایی بازدید کردند و فرمودند: «نیروی دریایی ناوشکن بسازد. خویش را هم بسازد. با توانمندی موشکی و بالگرد»، این سخن آغاز کار روی جماران شد. بعد از سخن ایشان ما ماکت‌های یک و نیم متری چوبی ناوشکن را ساختیم و بعد

کلی تلاش کردیم تا نمونه ماکت را به نمونه عینی تبدیل کردیم. ما ناوشکن داشتیم؛ اما آن سطح از تکنولوژی مدنظر ایشان نبود. این امر در ۸۸ ثمر داد و خودشان در بندرعباس الحاق جماران را برگزار کردند. به اعتقاد من یک ناوشکن آن قدر اهمیت نداشت که حضرت آقا خودشان برای الحاق آن حاضر شوند، این حضور با هدف دیگری بود.

• چرا برای این الحاق رهبر انقلاب هم حاضر شدند؟

این کار رهبری، پیام راهبردی داشت. این پیام این بود که به همه بفهماند که دریا برای ایران مهم است و باید از این منافع برای توسعه دریامحور کشور استفاده کنیم. جماران تحت پروژه‌ای به نام موج اجرایی شده است و رهبر انقلاب همان زمان فرمودند که: «موج ۲ از موج ۱ بهتر باشد، موج ۳ از موج ۴ بهتر و ...» یعنی این که این ناوشکن‌ها از نظر فناوری و تکنولوژی هر مدلی از آن که ساخته می‌شود، از قبلی باید بهتر باشد، زیرا فناوری در دنیا هر روز ترقی می‌کند. در عرصه ناوشکن نیز در حد علم امروز سلاح‌ها کلاس به کلاس فناوری به روز می‌شود. در همین رابطه امروز دماوند که موج ۲ است، از جماران فناوری بالاتری دارد و سه‌پند که موج ۳ است از دماوند بالاتر است.

• این‌ها در حال ساخت هستند؟

بله، این‌ها در حال ساخت هستند، ناوشکن دماوند اوایل سال ۹۳ ساخته و الحاق می‌شود. ناوشکن سه‌پند نیز اواخر ۹۳ و اوایل ۹۴ الحاق خواهد شد.

• در یکی، دو سال اخیر اخباری منتشر شد مبنی بر این که ایران به فناوری‌ای از اژدر دست یافته است که از فناوری سریع‌ترین اژدرهای دنیا ۴ برابر سریع‌تر است؛ این چقدر مورد تأیید شماست و روی ناوشکن‌های جدید هم نصب می‌شود؟

پیشرفتی که در موشک و اژدر داریم بسیار زیاد است و نسبت به قبل در این حوزه جهش داشته‌ایم. گفته شما واقعیتی است که من تأیید می‌کنم. البته این مسأله‌ای نیست که ما در نیروی دریایی به آن اشاره کنیم؛ بلکه این توانمندی در سپاه، ارتش و صنایع وزارت دفاع نیز وجود دارد. هر مسأله‌ای که در کشور بومی می‌شود بدانید تمام مراکز علمی در کشور دور هم جمع می‌شوند و در آن شریکند.

• اژدرهای نسل جدید روی دماوند نصب است؟

ما آن چه روی ناوهای سطحی و زیرسطحی نصب می‌کنیم آخرین تولیدات مان است. ما ناوهای موشک‌انداز کلاس کمان یا پیکان را داریم که بسیار پیشرفته است، از ناوشکن کوچک‌ترند؛ اما همان توان موشکی ناوشکن را دارند، منتها تندرتر و تیزتر هستند. این تجهیزات برای واکنش سریع هستند و دستیابی به این تجهیزات هم برای کشورهای دنیا غیرقابل باور بود. زمانی که پیکان ما را در مروارید زدند، تصمیم گرفتیم بهترش را بسازیم. ساختیم و امروز بعدی‌های آن هم در خط تولید است.

• در حوزه روستحی به‌جز ناوهای موشک انداز و ناوشکن‌ها چه تجهیزات دیگری داریم؟

بقیه‌اش از فناوری پایین برخوردار است که شامل ناوهای لجستیکی، نیروبر، پشتیبانی و ناوهایی که سطح فناوری کمتری دارد، می‌گردد. البته بالاترین سطح فناوری در دنیا در نیروی دریایی است. ساعت کاری که برای ساخت یک وسیله مصرف می‌شود، تعداد قطعات، قیمت تمام شده، توانمندی برای ساخت و محیط مورد نیاز در دنیا بررسی شده و طبق تمام تحقیقات و بالاترین سطح به زیردریایی اتمی اختصاص یافته است، بعد از آن زیر دریایی زیردریایی دیزلی، بعد از آن ناوشکن قرار دارد و در رتبه هوایمی مسافبری، هوایمی جنگی قرار گرفته‌اند. با توجه به این سطح فناوری باید سری به زیردریایی‌ها بزنید تا متوجه روند پیشرفت شوید.

• در آن حوزه هم ایران ابداعاتی داشته است؟

ما قبل از انقلاب که به طور کلی زیردریایی نداشتیم. حتی خریداری هم نکرده بودیم. در دفاع مقدس هم نداشتیم. بحث زیردریایی از سال ۷۱ با طارک شروع شد. این زیردریایی را خریدیم. بعد از آن نور و یونس را خریداری کردیم. به این زیردریایی‌ها کیوکلاس می‌گویند که ما به آن‌ها کلاس طارک، نور و یونس می‌گوییم؛ اما پیشرفت ما در این فناوری جهشی بود. اولین کاری که در بحث زیردریایی‌ها کردیم، بحث باتری‌ها بود. زیردریایی‌ها یا باتری کار می‌کنند. یک زیردریایی کوچک مثلاً کلاس قدیر ۲۵۰ باتری دارد که هر باتری ۱ تن وزن دارد. جالب‌تر چیدن این باتری‌هاست. این باتری‌ها در کف زیردریایی، معروف به چاه باتری قرار می‌گیرد و باید شرایطی حاکم باشد که حتی یک میلیمتر بین این باتری‌ها فاصله نباشد. بسیار کار دقیقی است و کنترل آن هم خیلی سخت است. مسئول باتری باید تمام مدت روی صفحه‌ای چرخدار به روی شکم بخوابد و باتری‌ها را چک کند، زیرا فضای بالای چاه باتری حتی به اندازه‌ای نیست که او بتواند بنشیند. کار در زیردریایی بسیار سخت است. بعد از ساخت باتری، روش نگهداری وسایل را به دست آوردیم. زیردریایی داشتیم؛

اما با تاکتیک آن آشنایی نداشتیم. بعد باید تاکتیک‌های آن را به دست می‌آوردیم. همه این‌ها با همت نیروهای انسانی و خواست فرمانده کل قوا محقق شد. رهبر انقلاب در جایی عنوان کرده‌اند که کشور ما باید بتواند منطقه دریای عمان را با زیردریایی در دست بگیرد. در این میان در حوزه آموزش نیروهای انسانی هم وارد شدیم. سری اول در روسیه دوره دیدند، اما امروز تمام کارکنان زیردریایی بومی و ایرانی هستند. بعد از همه این‌ها موفق به ساخت کامل یک نمونه زیر دریایی شدیم.

• دشواری دستیابی به فناوری زیر دریایی در چه مقیاسی سنجیده و برای مردم قابل فهم می‌شود؟

آخرین فناوری بشر امروزه حوزه زیردریایی اتمی است و قبل از آن، زیر دریایی دیزلی، ما هنوز به زیردریایی اتمی دست نیافته‌ایم. در دیزلی‌ها هم کلاس طارک را داریم. این زیردریایی‌ها به زیردریایی سبک معروف هستند.

• ملاک تشخیص کلاس زیردریایی‌ها چیست؟

سلاح تعبیه شده روی آن‌ها، قدرت قوس شان، ماندگاری در دریا، ماندگاری زیر دریا، رادارگریزی. تعداد افراد الزاماً ملاک نیست، مثلاً قدیر ۸ نفر؛ اما طارک ۱۰۸ نفر نیرو دارد.

• دوره ماندن در زیردریایی چقدر است؟ تا به حال بیشترین زمانی که کسب کردیم ۸۰ روز زندگی در زیر آب بوده است. این موفقیت در سال ۹۰ به دست آمد. این افراد هر هفته ۱۰ تا ۱۲ ساعت برای شارژ باتری روی سطح می‌آیند. البته این شرایط در

• درباره موشک‌های سطح به هوا هم مواردی را ذکر کنید.

ناو موشک‌انداز باید قادر باشد در مقابل حملات زیر آبی دفاع کند و در عین حال حمله کند. همچنین دفاع و حمله در برابر حملات رو آبی و همچنین باید قابلیت دفاع و حمله در برابر حملات زمین به دریا را نیز داشته باشد و این، در مورد حملات هوایی هم صدق می‌کند؛ یعنی این هشت وظیفه مهم یک ناو است؛ دفاع و حمله در چهار سطح مختلف! همچنین باید کارهای اطلاعاتی انجام دهند، وارد جنگ الکترونیکی هم بشود و ناوبری هم باید داشته باشد. ببینید چه سطحی از درگیری و پیچیدگی

در یک ناو هست، حالا در کنار این‌ها مایحتاج روزانه پرسنل و مشکلات ناو بری را هم اضافه کنید.

• کی به زیردریایی اتمی می‌رسیم؟ هر وقت بخواهیم؛ این اعتقاد من است. ما در کشورمان این توانمندی را داریم که هر آنچه را بخواهیم بدون کمک دیگران به دست آوریم. همایشی در دانشگاه امام نوشهر به نام همایش فناوری‌های نوین دریایی را برگزار کردیم. نکته جالب این بود که ۱۰ درصد از شرکت کنندگان خانم بودند و جالب‌تر این که بسیاری از این خانم‌ها جایزه گرفتند. این نشان می‌دهد هر کاری را بخواهیم قادر به انجام آن هستیم.

امروز این توصیه رهبر انقلاب است که تلاش شود درک دقیق‌تری از جغرافیای دریایی و اهمیت استراتژیک مسأله دریا برای نسل‌های آینده به وجود آید. الان ما روی دیستان و دیبرستان هم داریم کار می‌کنیم تا بحث آب و دریا وارد کتاب‌های درسی شود. باید همه تلاش کنیم تا به موفقیت‌های بیشتری در این حوزه دست یابیم. • گروهی پیگیری ورود این اطلاعات به کتاب‌های درسی هم هست؟

بله، یکی از معاونت‌های نیروی دریایی پیگیر این مطلب است تا این دستور رهبری و آشنایی دانش‌آموزان با دریا تعمیق شود. زمانی که یک ملت اهمیت حضور در عرصه دریاهای آزاد و تسلط بر آب‌های بین‌المللی را درک کرد قطعاً دستیابی به این هدف برای نیروهای مسلح آن کشور بسیار ساده‌تر محقق خواهد شد.





شهید ماشاء الله حاج رضایی جمکران

۱۳۶۶/۸/۸ - خرداد ۱۳۶۴

شهید حاج رضایی به سال ۱۳۳۹ در قریه جمکران قم در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. از کودکی دارای هوش و استعداد زیادی بود. در سن شش سالگی وارد دبستان شد و در سال ۱۳۵۰ دوره ابتدایی را پشت سر گذارد. به دلیل نبودن مدرسه راهنمایی در روستا مجبور شد برای ادامه تحصیل در مدرسه حافظ قم درسشش را ادامه دهد. با تمام علاقه‌ای که به تحصیل داشت به دلیل غم از دست دادن مادر از تحصیل باز ماند و سوم راهنمایی را نیمه تمام رها کرد. با شکوفایی انقلاب اسلامی او نیز یکی از فریادگران دوران ستم شاهی بود و در راهپیمایی‌ها شرکت فعال داشت و همیشه آرزو می کرد در زمره حافظان انقلاب قرار گیرد و از دستاوردهای آن دفاع کند.

از خصوصیات اخلاقی او باید گفت که تمام صفات یک انسان متعالی را دارا بود از جمله خوش خلقی و متانت. به خواندن قرآن بسیار علاقمند بود و نیز از صوت خوبی برخوردار بود. در سال ۵۸ وارد شهرتانی جمهوری اسلامی شد و پس از مراحل دوره آموزش با فعالیت و علاقه خاصی نسبت به میهن اسلامی کارش را در دفتر حفاظت شهربانی شروع کرد. به خاطر انجام وظیفه و جدیت در کارش چندین بار مورد تشویق رؤسای شهربانی قرار گرفت. به دلیل علاقه‌اش به قرآن در مسابقات قرآن در شهربانی استان شرکت کرده و رتبه سوم را به دست آورد. پس از آن به نمایندگی از طرف شهربانی قم برای تدریس و آموختن و نحوه چگونه

تشکیل دادن کلاس روخوانی و روان خوانی قرآن به دیگر برادران شهربانی به تهران اعزام شد و پس از یک ماه دوره آموزش تدریس قرآن به قم بازگشت و کار تدریس قرآن را در شهربانی قم آغاز کرد. عقیده‌اش این بود که یک پلیس نمونه می بایست بیش از دیگران از نظر خلق و خوی اسلامی فردی کمال یافته و متعالی باشد و در زندگی تعلیم قرآن را پیشه راه خود سازد تا دچار انحراف نشود. همراه با انجام وظیفه در دفتر حفاظت شهربانی در هفته سه روز کار تدریس قرآن به برادران شهربانی و کلاتنری را به عهده داشت. او مصمم بود آن قدر کلاس‌ها را ادامه دهد تا همه برادران به فراگیری و روان خوانی قرآن آشنا شوند. در این اثناء با تمام مشغله‌های کاری تحصیل را از طریق مدارس شبانه ادامه می‌داد؛ اما همیشه در شوق رفتن به جبهه‌های جنگ می‌سوخت و می‌گفت می‌ترسم روزی جنگ تمام شود و من دین خود را نسبت به اسلام و کشورم ادا نکرده باشم که در این صورت مدیون خون شهدا خواهم بود. بالاخره در اردیبهشت ماه ۶۴ از طریق نیروهای شهربانی عازم جبهه‌های نبرد حق علیه کفر شد. در جبهه دوستان از او حکایت ها دارند از رشادتها و فداکاری‌هایش، از خلوص پاکش و راز و نیاز شبانه او با خدا سخن می‌گویند. شهید حاج رضایی به نوحه خوانی و مدح خوانی اهل بیت علاقه زیادی داشت و در

جبهه هم دعای کمیل و توسل همراه با نوحه خوانی را به عهده گرفته بود. او در نامه‌هایش به خانواده، آنها را به صبر و بردباری سفارش می‌کند و این چنین می نویسد: «قصدم دارم آن قدر با خصم زبون بجنگم تا از پای درآید و ما پرچم اسلام را بر فراز کاخ‌های سفید به اهتزاز درآوریم انشاء الله به امید آن روز». ایشان در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد و ثمره این ازدواج یک فرزند به نام ریحانه می‌باشد. در یکی دیگر از نامه‌ها شهید این چنین ذکر می کند: «پس از مقدمه، سلام و احوال پرسی، همسرم به تو افتخار می‌کنم که همچون کوهی استوار و رزمنده‌ای قهرمان در پشت جبهه نسبت به انقلاب و اسلام ادای دین می نمایی و به من حقیر افتخار، نیرو، و توان می دهی که با روحیه‌ای قوی با دشمن خونخوار بجنگم. همسرم بعد از نمازهایت از خدا بخواه که در این مدت که در جبهه می‌باشم خداوند صبری عطا کند و مهر شما همچنین فرزند دلبندم را از دلم بیرون کند تا بتوانم خدمت را به نحو احسن و فی سبیل‌الله آن طور که مورد رضای خداوند می‌باشد انجام دهم.» و بالاخره در سپیده دم خونبار در جبهه‌های گرم و سوزان جنوب (فکه) پس از بازگشت از مأموریت در شناسایی مزدوران بعثی مورد هجوم ناجوانمردانه دشمن قرار گرفته و توسط خمپاره دشمن بر روی مین پرتاب شده و به شهادت می‌رسد و دفتر خاطرات زندگی اش بسته می‌شود؛ اما نامش و یادش و فداکاری‌هایش در شهربانی هرگز از خاطرها محو نخواهد شد.

وصیت نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين.

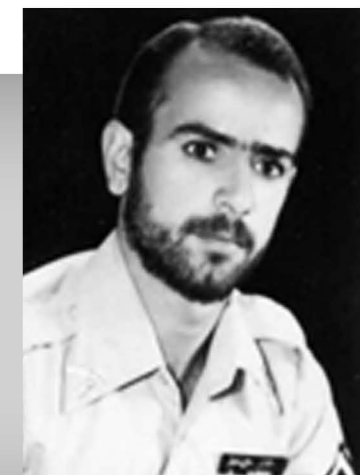
سلام بر حسین سالار شهیدان اسوة تقوا و ایمان و الگوی مجاهدان و شجاع مردان راه حق و حقیقت که با ایثار خون‌هایش به انسان‌ها درس آزادی و آزادی آموخت و آموخت تا امت اسلام برای خوب زیستن چه راهی را انتخاب کند. سلام بر مهدی موعود ارواحنا الفداء آخرین ستاره درخشان ولایت و امامت که در پس پرده غیبت مسلمین آزاده را راهبری می‌نماید. سلام به امام عزیز و رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار حکومت حقه الهی. سلام و درود فراوان به روان پاک شهیدان که با ایثار خون خویش نهضت الهی و اسلامی را یاری کردند و خود نیز به ملاقات معبود خود پروردگار متعال رفتند. سلام بر امت شهیدپرور و مبارز که در این نهضت بزرگ از هیچ چیز نهراسیدند و همگام با رهبر خویش راهی را که همانا استقرار حکومت اسلامی در سطح جهان می‌باشد ادامه می‌دهند. شکر و سپاس خدای یکتا را که مرا در موقعیتی خلق کرد تا چگونه زیستن را فرا بگیرم و به ندای هل من ناصر مولایم و آقایم اباعبد الله الحسین لبیک بگویم و فریاد بزنم که مولا جان اگر نبودم کربلا یاریت کنم؛ لیکن در دشت گرم و سوزان در کربلای ایران به ندای مقدست پاسخ می‌گویم. هم اکنون که وصیت‌نامه را می‌نویسم در چند قدمی مرگ و زندگی هستیم و از این وضع بسیار خرسندم تا سعادت نبرد و جهاد فی سبیل‌الله نصیبم گردید. پدر گرامی! اول از تو طلب بخشش می‌کنم که نتوانستم برایت فرزند خوبی باشم و اگر برنگشتم

هرگز گول زرق و برق‌های دنیا را نخوری؛ زیرا دنیا محل گذر است و همه باید بمیرند. هرگز خدا را فراموش نکن؛ زیرا یاد خدا به دل آرامش می‌دهد. تقوا را پیشه کن؛ زیرا اگر از تقوا و ایمان به خدا دور شوی خسر دنیا و الاخره می‌شوی.

خوشحال باش که توانستی به این نهضت مقدس الهی ادای دین نمایی و مبادا در شهادت این فرزند حقیرت بی‌تابی کنی و اگر خبر شهادت را به شما دادند دو رکعت نماز شکر جای آر که خداوند به تو فرزندی داد تا تقدیم اسلام کنی. می‌خواهم شما را به صبر و شکیبایی سفارش کنم. از همه شما می‌خواهم که هرگز راه امام و رهبر عظیم الشان را رها نکنید و دست از مبارزه با منافقین و مستکبرین برندارید. همسرم! تو را نیز به صبر و بردباری سفارش می‌کنم و از تو می‌خواهم که صبور باشی، زیرا نزد خدای متعال اجری بزرگ خواهی داشت، زیرا قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». بدرستی که خدا با صابرين است. از تو می‌خواهم که در تربیت فرزندم کوشا باشی و هنگامی که به سن تعاقل رسید قرآن و احکام و فرائض دینی را به او بیاموزی. من بنده‌ای از بندگان گنهکار بودم و نتوانستم آن چه اسلام می‌گوید به وظایف دینی و شرعی خود عمل کنم. به جبهه‌ها کمک کنید تا سپاه اسلام قوی‌تر شده و دست اجانب و متجاوزین را از خاک پاک میهن اسلامی پاک کنند. سفارش دیگرم به خواهران و برادرانم این است که از جنگ خسته نشوید، زیرا این جنگ خود نیز نعمات از سوی پروردگار متعال بوده تا بندگانی را به معرض آزمایش بگذارد. امام امت نیز در این رابطه می‌فرماید

(این جنگ از الطاف خفیه الهی است) یعنی لطفی است که خداوند مخفیانه به بندگانش کرده تا از این راه درب‌های بهشتی را به سوی‌شان بگشاید. آن چه در توان دارید نسبت به انقلاب و نهضت بکار ببندید. در پایان آخرین وصیتم این است که مرا در گلزار شاهدان حق و در جایی که بهترین افراد این نهضت خوابیده‌اند، دفن کنید تا از فیوض آن عزیزان این حقیر نیز مورد شفاعت قرار گیرم. و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته خرداد ۱۳۶۴ دخترم! اکنون تو دو سال داری و من که پدرت هستم ۲۵ سال. در حالی که چند قدمی مرگ و زندگی هستم و در نبردی شرکت کرده‌ام که جنگ بین حق و باطل و اسلام علیه کفر است و به لحاظ این که شهادت را جلو چشمان خود می‌بینم تصمیم گرفتم که برای تو پیام کوچکی بفرستم و زمانی که تو به سن بلوغ رسیدی آن را به تو بدهند و به سفارش‌های آن عمل کنی. هرگز گول زرق و برق‌های دنیا را نخوری؛ زیرا دنیا محل گذر است و همه باید بمیرند. هرگز خدا را فراموش نکن؛ زیرا یاد خدا به دل آرامش می‌دهد. تقوا را پیشه کن؛ زیرا اگر از تقوا و ایمان به خدا دور شوی خسر دنیا و الاخره می‌شوی. به مادرت نیکی کن و همیشه او را از خود راضی نگهدار. امیدوارم بتوانی آینده خوب و خوشی توأم با تقوا و ایمان داشته باشی.

پدرت ماشاء الله حاج رضایی خرداد ۱۳۶۴





کم سن و سال‌ترین طلبه شهید

تنها پسر خانواده مؤمنی بود، مادرش بعد از کلی نذر و نیاز و توسل به امامزاده های ایلام، علی را از خداوند گرفت، آن هم در ماه مبارک رمضان و شب شهادت حضرت علی (علیه السلام). علی تنها برادر و نورچشمی ۵ خواهر بود تا این که در یازده سالگی رفت پی طلبگی و در ۱۵ سالگی به شهادت رسید، جالب اینجاست که پیکر شهید طلبه «علی مؤمنی» بعد از ۱۵ سال با توسل مادر علی به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به آغوش مادرش بازگشت.

مادر شهید علی مؤمنی بعد از ۱۵ سال بر بالای پیکر تنها پسرش



«جعفر نظری» طی گفت‌وگویی نخستین طلبه شهید منطقه دهلران را روایت می‌کند.

* امانتی که خداوند به خانواده مؤمنی بخشید

شهید «علی مؤمنی» سال ۱۳۵۰ در روستای بیشه‌دراز شهرستان دهلران به دنیا آمد که نخستین شهید طلبه و یکی از ۳۵ شهید این روستا است. در فرهنگ و رسومات محلی ایلام، داشتن فرزند پسر برای خانواده‌های روستایی خیلی مهم است؛ خانواده مؤمنی ۵ دختر داشتند و مادرش برای این که صاحب فرزند پسر شود، به ائمه اطهار (علیهم السلام) و امامزادگان منطقه‌مان توسل می‌کرد تا این که علی فرزند ششم خانواده بعد از ۵ خواهرش در شب شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) به دنیا آمد.

شهید مؤمنی در صف رزمنده‌ها



* رفتن دنبال طلبگی

علی در خانواده‌ای متدین بزرگ شد؛ دوره ابتدایی را در روستای بیشه‌دراز پشت سر گذاشت؛ از دوران نوجوانی خیلی زیبا قرآن قرائت می‌کرد و به روحانیت علاقه داشت؛ او از نوجوانان خوب و بچه‌های دوست داشتنی روستا بود؛ وقتی جنگ شروع شد من و شهید مؤمنی همکلاسی بودیم و دوران کودکی و نوجوانی را با همدیگر سپری کردیم. علی در کلاس شاگرد اول بود و هوش و استعداد تحصیلی فوق‌العاده ای داشت. علاوه بر این، علی آقا به کار فرهنگی علاقه داشت؛ هنوز چند سالی از انقلاب نگذشته بود که با سن و سال کمش تشکیل هسته‌های فرهنگی و مذهبی را دنبال می‌کرد؛ در کلاس ما علی و تعداد کمی از بچه‌ها نماز خواندن را بلد بودند؛ معلم روستا مأموریت یاد دادن نماز را به علی داد؛ علی در کمتر از چند روز همه بچه های کلاس را مسجدی و نمازی کرد.

با وجود شرایط سخت جنگ، آواره‌گی و وضعیت نابسامان محل سکونت‌مان علی تصمیم جدی گرفت تا وارد عرصه جدیدی یعنی کسب معارف دینی شود و برای این کار به حوزه علمیه برود و درس دینی بخواند. سال ۶۱ و در حالی این ایده در علی به وجود آمده بود که مسیر ایلام و خوزستان در اشغال دشمن یعنی بود؛ او برای رسیدن به نزدیک‌ترین حوزه در ایلام باید راه پرییچ و خم شهر میمه به ملکشاهی تا ایلام که حداقل یک هفته طی طریق می‌شد، می‌پیمود؛ در این مسیر جاده مناسبی وجود نداشت و در زمستان این تنها راه شنی و کوهستانی قطع می‌شد و امکان تردد وجود نداشت. در این حال و هوا علی به حوزه علمیه آشتیان در استان مرکزی رفت و بعد از گذشت دو سال، در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل شد. در دوران طلبگی دیار و زادگاه خود را ترک نکرد و هراز

چندگاهی به میان دوستان و همکلاسی‌ها می‌آمد تا از اوضاع و احوال فرهنگی آنها بی‌خبر نباشد. علی نوجوانان و هم‌سن و سالان خود را جذب کرده بود و در زمان حضورش در روستا به انتشار تعالیم و احکام و قرآن می‌پرداخت و اولین هیأت فرهنگی و مذهبی به وسیله او تشکیل شد. به یاد دارم که کلاس‌های درس‌مان به خاطر بمباران های ناجوانمردانه رژیم بعثی در دل کوه‌ها و دره‌ها و یا زیر درختان روستا برگزار می‌شد. به خاطر نبود فضا و مکان در روستا و تنوع، علی بچه‌ها را بیرون از روستا می‌برد تا در میان سبزه‌زارها و کوهپایه‌ها با آرامش و سعه صدر احکام و مسائل دینی را به آنها بیاموزد.



* حضور در لشکر علی بن ابیطالب (علیه السلام)

شهید مؤمنی در ایامی که در قم تحصیل می کرد، در قالب لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (علیه السلام) عازم جبهه های حق علیه باطل شد؛ رفتن علی به جبهه از روی معرفت و اخلاص بود؛ او خود را به عنوان مبلغ و روحانی معرفی نمی کرد؛ بلکه به عنوان نیروی رزمی در منطقه حضور داشت. او در یگان رزم هم سخت ترین مأموریت یعنی اطلاعات عملیات و گشت رزمی را بر عهده گرفت.

حضور شهید مؤمنی در جبهه



پدر و مادر علی از زیارت کربلا برگشتند؛ اهالی محل هم به دیدن آنها رفتند؛ یادم است هنوز ۲۰ روز از بازگشت آنها نگذشته بود که پیکر پاک علی، بعد از ۱۵ سال در جزیره مجنون تفحص شد و به آغوش خانواده بازگشت و در گلزار شهدای دهلران آرام گرفت.

استقبال مادر شهید از پیکر تنها پسرش



نامش علی بود؛ همزمان با شهادت حضرت علی (علیه السلام) به دنیا آمد و در لشکر حضرت علی (علیه السلام) به شهادت رسید. ۱۵ ساله بود و ۱۵ سال هم پیکرش جلوی آفتاب گرم و سوزان مجنون همچون مولایش حسین بن علی (علیه السلام) باقی ماند.

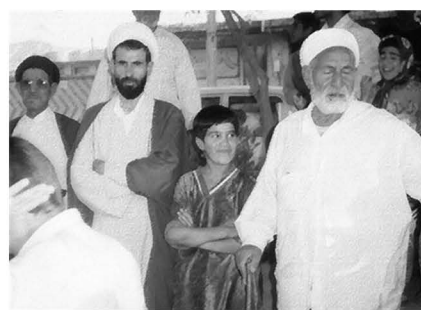
رجعت پیکر شهید ۱۵ ساله بعد از ۱۵ سال



گریه های شبانه

فرخیه مؤمنی خواهر شهید «علی مؤمنی» در خاطره ای از برادرش تعریف می کرد: «در سال ۱۳۶۲ و در یک شب سرد زمستانی علی برای گذراندن تعطیلات حوزه از آشتیان به خانه آمد. آن شب هم پدرم برای خرید اجناس برای مغازه اش در بیشه دراز به خانه مان آمده بود. منزلی که ما در آن سکونت داشتیم یک اتاق بیشتر نداشت، اتاق را با استفاده از وسایل خانه به دو بخش تقسیم کرده بودیم، قسمتی را برای پذیرایی از مهمان و قسمت دیگری را برای اقامت خودمان اختصاص داده بودیم. همه خوابیدیم؛ اما چشم های بیدار علی خواب را از چشمان پدرم که او را بسیار دوست داشت گرفته بود، پدرم به علی گفت: «قوت قلبم! برای تو زود است که رنج طاعت و عبادت را بر خود تحمیل کنی». علی در جواب پدرم گفت: «معلوم نیست در سنین بالا موفق به انجام عبادت شوم، انسان باید از همین نوجوانی خودش را آماده کند».

تصویر سمت راست پدر شهید مؤمنی در انتظار آمدن پیکر فرزندش



* شهادتم را به مادرم تبریک بگویید در بخشی از وصیت نامه شهید علی مؤمنی آمده است: «چقدر شهادت در راه خدا زیباست، مانند گل خوشبوست. من در این سرزمین این قدر با دشمن می جنگم تا پیروزی و موفقیت نصیب گردد و یا به درجه رفیع شهادت نائل گردم، اگر لیاقت داشته باشم که در راه اسلام و قرآن شهید بشوم به مادرم تبریک بگویید چون به مهمانی خدا رفته ام. راستی که مرگ در راه خدا چه خوب و خواستنی است».



آمریکا و حضور مستقیم در جنگ تحمیلی



بنابر اسناد موجود، آمریکا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با ارسال تجهیزات، حمایت‌های سیاسی و بین‌المللی و نیروی متخصص و اعزام ناوهای جنگی به خلیج فارس با تمام توان، به حمایت از عراق پرداخت. الن فریدمن، نویسنده‌ی کتاب تاریخ جنگ عراق و ایران را مستند ساخته است و غیرقانونی می‌نویسد: «تاریخ، مسلح‌سازی پنهانی و غیرقانونی عراق توسط کاخ سفید در روزهای اولیه‌ی جنگ عراق و ایران را مستند ساخته است؛ کمک‌های نظامی آمریکا به عراق با ارسال صحنه‌ی نبرد به ارتش عراق آرایه داده است؛ کمک‌های نظامی آمریکا به عراق با ارسال اطلاعات شروع شد و به سرعت در جوانب گوناگون جنگ عراق و ایران گسترش یافت.»

یک مقام سابق کاخ سفید توضیح می‌دهد: «تا سال ۱۹۸۷م، نیروهای ما در صحنه‌ی نبرد حاضر بودند و توصیه‌های تاکتیکی را مستقیماً به ارتش عراق دیکته می‌کردند و حتی بعضی تا مرزهای ایران رفته و در کنار نیروهای عراقی حاضر بودند.» البته کمک‌های آمریکا و دیگر کشورها به عراق نتوانست رزمندگان اسلام را شکست دهد. در این‌جا به چند نمونه از عنوان عملیات‌ها و طرح‌های سیاسی در رویارویی مستقیم آمریکا با ایران در دوران جنگ تحمیلی اشاره می‌شود:

۱. عملیات ثابت قدم (۱۹۸۳-۱۹۸۸م): وزارت امور خارجه آمریکا، توافق با کشورهای جهان جهت جلوگیری از فروش غیرمستقیم تسلیحات آمریکایی به ایران توسط هم‌پیمانان آمریکا.
۲. عملیات یخچال شکننده (۱۹۸۷-۱۹۸۸م): خلیج فارس، نیروی هوایی آمریکا، جاسوسی از مراکز ایران و زخمی شدن ۱۸ آمریکایی.
۳. عملیات فرصت برجسته: درگیری نیروی دریایی آمریکا با ایران در خلیج فارس (آواکس).
۴. عملیات کمانگیر چایک: ۱۹ اوت ۱۹۸۷م، خلیج فارس، نیروی دریایی آمریکا، آسیب ۲ سکوی نفتی سه‌پند و جوشن و ۳ قایق تندرو و آسیب ناوچه سیلان و سکوهای نفتی ساسان و سیری ایران، انهدام یک هلیکوپتر ای‌اچ-۱ کبرا و مرگ دو خلبان آمریکا.
۵. عملیات آخوندک: ۱۸ آوریل ۱۹۸۸م، خلیج فارس، نیروی دریایی آمریکا، غرق شدن ناوچه‌ی هلیکوپتر ای‌اچ-۱ کبرا و مرگ دو خلبان آمریکا.
۶. ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایرانی یا حامل کالا برای ایران در خلیج فارس به ناو وینسنس آمریکا.
- ۷- دادن اطلاعات تردد کشتی‌های ایرانی یا حامل کالا برای ایران در خلیج فارس به عراق.

حکومت‌های کشورهای عربی منطقه اکثراً پادشاهی، موروثی یا کودتایی بودند که سال‌ها بدون توجه به رأی و نظر مردمان خود بر سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کردند. وابستگی این کشورها به غرب و همراهی آنان با سیاست‌های استکباری آمریکا، اسرائیل و انگلیس بر هیچ کس پوشیده نیست. این موضوع باعث فاصله رهبران این کشورها با ملت‌های مسلمان خود شده و حاکمان این کشورها برای حفظ قدرت و سلطنت خود همه امکانات کشور را در خدمت اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ قرار می‌دادند. با وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران که مردم نقش اصلی را در تعیین سرنوشت مملکت خود دارند، نظم سیاسی متداول و مطلوب استکبار و صهیونیسم جهانی بر هم ریخت و سران کشورهای عربی منطقه نیز نگران الهام گرفتن مردم و بیدار شدن ملت‌های عرب شدند که شاید خواهان برقراری نظامی اسلامی در کشورهای خود باشند و حکومت آنان را با چالش جدی روبرو کند. از این رو، آنان در جنگ عراق علیه ایران، با تحریک حس ناسیونالیستی اعراب و تبلیغاتی نیز هم‌سو با صدام در مقابل ایران اسلامی کمک‌های مالی و نیروی نظامی، در صحنه سیاسی و تبلیغاتی نیز هم‌سو با صدام در مقابل ایران اسلامی قرار گرفتند. آنان از نفوذ تفکر انقلاب اسلامی در کشورهای خود احساس خطر کردند. از این رو کشورهای عربی منطقه به یاری عراق در حمله به ایران شتافتند. کشورهای عربی، به ویژه کویت و عربستان، با ارسال کمک‌های مالی و نظامی به عراق، بخش زیادی از هزینه‌های این کشور را در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران متحمل می‌شدند. که در این‌جا به کمک‌های چند کشور عربی که بیشترین نقش را در حمایت یاری صدام داشتند اشاره می‌شود.

کویت و عربستان:

برابر گزارش محرمانه‌ای، این دو کشور ۲۵-۵۰ میلیارد دلار را به صورت قرض یا بلاعوض در اختیار عراق قرار دادند. پس از پایان جنگ و ادعاهای جدید صدام علیه کشورهای عربی خلیج فارس، فهد، پادشاه سابق عربستان در خصوص کمک‌های مالی پیشرفته و همکاری بین‌المللی در این فداکاری (!) سهیم بوده‌ایم. «وی این اقدامات رهبری عراق را نشان ناسیاسی نسبت به حمایت‌های نظامی عربستان در حمایت از صدام را نشان می‌دهد. نگاهی به وام‌ها و کمک‌های اقتصادی خارجی دولت کویت به عراق در هشت سال جنگ نشان می‌دهد. کویت از بزرگ‌ترین وام‌دهندگان به عراق بوده است. کارشناسان، هزینه‌ی جنگی عراق را ماهانه بین ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار برآورد می‌کردند؛ در حالی که ارزش حاصل از صدور روزانه ۱/۹۳۱ میلیون بشکه نفت به قیمت متوسط ۱۲ دلار برای هر شیکه در سال‌های پایانی جنگ، ماهانه بیش از ۶۸۱ میلیون دلار در ماه بود و این حتی تکافوی هزینه‌ی جنگی عراق را نمی‌کرد. مشارکت کشورهای عربی، به ویژه کویت و عربستان، در جنگ تحمیلی و حمایت از عراق، نقش زیادی در ادامه‌ی جنگ و تقویت صدام داشت.»

در اوایل سال ۱۳۶۰، مطبوعات کویت گزارش دادند که کویت و عربستان قرار است وامی شش میلیارد دلاری در اختیار عراق قرار دهند. سهم کویت از این مبلغ، دو میلیارد دلار و سهم عربستان چهار میلیارد دلار تعیین شده بود. هفت ماه پس از اعطای وام نخست کویت به عراق، در تاریخ ۱۸/۱۹/۱۳۶۰ گزارشی مبنی بر واگذاری اعتبار ۴/۷ میلیون دلاری کویت به تهران گزارشی داد که دولت منتشر شد. عربستان وامی به مبلغ هشت میلیون و ۹۰ هزار دینار کویتی به عراق خواهد پرداخت. همچنین کویت و عربستان توافق کردند از سال ۱۹۸۲م. سود صدور نفت از منطقه‌ی بی طرف (روزانه ۳۰۰ - ۳۵۰ هزار بشکه) به حساب عراق ریخته شود. ابوغزاله، معاون اسبق حسنی مبارک و وزیر دفاع مصر گفت: «کویت و عربستان برای یک سال دیگر بود. ابوغزاله، معاون اسبق حسنی مبارک و وزیر دفاع مصر گفت: «کویت و عربستان بیش از ۶۰ میلیارد دلار به عراق کمک کردند.»

کمک‌های اردن:

شاه حسین (پادشاه سابق اردن) برای حمایت از صدام بخشی از نیروهای نظامی خود و همچنین بندر عقبه اردن را برای تسهیل و ارسال تجهیزات برای عراق در اختیار صدام قرار داد. ملک حسین، در کنار صدام اولین گلوله‌ی تانک را در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به سمت ایران شلیک کرد و تصویر آن در رسانه‌های عراق منتشر گردید.

کمک‌های مصر:

پس از حمله‌ی عراق به ایران، روابط مصر و عراق که به دلیل به رسمیت شناختن اسرائیل توسط مصر و امضای پیمان کمپ دبیوید قطع شده بود، بار دیگر برقرار گردید. به نوشته‌ی روزنامه‌ی واشنگتن پست، با وجود انکار دولت مصر، بیش از ۳۰/۱۰۰۰ نیروی مصری در ارتش عراق همکاری می‌کنند. العربیه در تاریخ ۱۵/۶/۱۹۸۲ نوشت: «مبارک به درخواست سعودی‌ها دو لشکر از ارتش خود را به عراق گسیل داشت.» مصر نقش فعالی در فروش اسلحه به عراق در ابتدای جنگ داشت. منطقه‌ی خلیج فارس (عربستان سعودی، حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت. با این وجود، کشورهای نفتی رژیم عراق در قبال از آغاز جنگ، کویت، امارات متحده عربی و قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند. تنها در سال ۱۹۸۱م. کمک‌های مالی کویت، عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر به عراق، بالغ بر ۳۰۰/۱۰۰۰/۵۰۰ دلار برآورد شده است. به روشنی نشانگر آن است که عراق از جنبه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی، از حمایت بی‌دریغ بسیاری از این کشورها بهره‌مند بوده است.



نثار ارواح طیبه امام و شهداء صلوات اللهم صل على آل محمد و آل محمد



نام و نام خانوادگی:

تحصیلات: شغل:

نشانی / استان: شهرستان:

خیابان: کوچه:

پلاک: تلفن:

کد پستی:

qafelenoor@gmail.com www.qafelenoor.com

بواء شش ماه اشتراک: ۹۰۰۰ تومان و بواء یک سال اشتراک: ۱۸۰۰۰ تومان

علاقتمندان می‌توانند هزینه اشتراک نشریه را به شماره حساب ۳۴۰۸۰۰۳۸۲ نزد بانک ملت (حساب جام الکتریک) واریز نموده و اصل فیش را به صندوق پستی ۳۴۶۵ - ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.

دارندگان این برگه از ۵۰ درصد تخفیف برخوردار می‌شوند